

اصیاط و تقیه اظهار داشت که چرا بجای طلسم کرده مرا نام مردم که مشهور است تشریف گردید و میرزا حسین مدگفت
 زهی مغرورت تو را که چنین بر داری و چرا بر وجود او با استغاثه و هزاران نفر کلام مکتوبه با دست خود زده
 و در اینها بیشتر قدر و مقام او را بشناسند بجز آنکه تو از چنین مغرورت و موسیقی جبر زده حساب میکنی و بمحمد حاجی
 میرزا حسینان پیوسته رحمت و حمایت از ایشان فرستاد و بر ماه باغی مجتهدین و طبع امکان دولت نفس را از ایشان
 میبردند سبب خلد ایشان میگشت و در بعضی از ارجح صادره از قلم اسی در حق وی چنین مظهر است خلق از ندای
 حق و خلاصت آن محروم بوده و هستند عجب در آن است که از ندای عالم بهم محروم نماند چه که عالم امر مالک تمام
 در کل مین باطنی است و از اینها به یک ندای او صادره در آن است که غنای برق محرک بود گاهی در مغرب
 وقتی در شرق و غرب و شمال و در دریا و در دریای و ایام در نظم مکتب گذر ثروت سعی و جاه و کفر
 کفایت منفرد راجع شد قسم تحقیق شده غنای اگر مالک یک کلمه از نزد حق همیشه بهتر بود از آنچه

روزه نصر در میان نظام ممالک بن بر مین افخ اگر حال این چنین نوشت در استان سال ۱۲۹۷ روز جمعه محرم کربلا در ارضانغ
 مر قمرال حاجی میرزا حسینان بسیار در وقت دین نیز در وقتش بودم در آنجا سکه بود بسیار و سخنانی نیز از او در کربلا و کربلا و کربلا و کربلا
 در نصر ملک نیز حضور داشته پس بسیار در وقتش بودم در آنجا سکه بود بسیار و سخنانی نیز از او در کربلا و کربلا و کربلا و کربلا
 حاجی مدعی کنی پنج روز سه روز گفت تصور من از این اجازت بود حکیم عرض فرموده کرده و مکتوبه مازوم و آقای
 علاء اسک شام قول من از روزی سترال بسیار در وقتش بودم در آنجا سکه بود بسیار و سخنانی نیز از او در کربلا و کربلا و کربلا و کربلا
 بر در قصدی ازین سترال و ششم چنین نیست که گفتیت و در آن غیر از احوال رسیدم هر چند در ایام سفر تمام حکم دولت علی
 از دین با نرسد و در احوال بود بلکه میرزا آقاخان صدر معظم خاست از آنجا که در آن عمر چه که با او بود تصور و در آن سترال شام ازین

دید بشنید و عمر را صرف آن نمود بکن در سنین خیره امیری که سبب خزن شود از او صادرند که این
 در باره او هر یک که خیر نگفتم نماید و چون نسبت بکی از جهای آبی فاخر شد که عمر آن از مکتوبات
 حرمین در باره اش نازل شد و در بعضی موارد مکتوبه هم از دستش جاری لاله الا به العفو الکرم بقصد
 از کیمی از جهای آبی تا میرزا محمد علی که خدا قوی است که از قریای میرزا حسینخان بود و حاجی میرزا حسینخان
 دیال ۱۲۹۸ درگذشت و اما میرزا علی اصغر خان بن میرزا ابراهیم خان لعلداری بن سلطان
 چون بر در حدود سال ۱۳۰۰ درگذشت شاه در القاب بن سلطان داده صدر عظیم نمود دست و پا
 حسب درایت و دقت ضلعی ترقی کرده اتق فتن تهاست در مکتوبات را دست گرفته نسبت بآل بها
 حسب عطف و تتره از منصب خیر خواجه بود و در فرشته سال ۱۳۰۰ برای ضامد ایران ف و آمدیم
 کرد نسبت بیکه مسکن حازه شمال قاسم صیادق طباطبای حاجی ملا علی کنی و کامران میرزا بن سلطان

مکتوبات در بیان معرفت و فداوند خوبست اندر این صورت نیز بکن دولت ایران نه است وین تو بگویم تمام در این
 ازین آینه تراخته اند نسبت در نگارنار در کجا جان باشد و مرحوم میرزا عبده خان خدا ملک با مرحوم حاجی میرزا رضا علی خنده
 احوت نسبت بود و بالکاش نسبت میرزا را به ندرت به نسبت حضور نسبت بهینه و خنده به مجربان به نسبت عمری و گمان
 مکتوبات که در دست من بود در باره او ظاهر است و چون ترا جوان در یکا میباید ام سر از تو بگویم کن مکتوبات با آنچه از آن دست
 نسیم در نظر از کتبه یا اول چشم می بینم که شما سال با چنانکه مذکور از عمر عبده که است خود عرض کنی عبده از کتبه بکن
 و دیگر آن بود .

موده کاری از پیش نبرد گویند چون ملا و عا و عطا به یک تخریک آسید صادق علی امیر شرفیاریت
 و اکاذیب کرد نسبت این در سب لیکن نمود ناصرالدین شاه را بجان و آفتابان نگردد شده مصدوم
 گفت ملا ناصر الطرب چنین گوی ریاست خود فتنه جوی حیلگرد ایفان و افان در همان تو را
 بقیدت بهمان چهار سلفی را اسلام را این اسلام کن مسلم کن مسلم کن میدادند به برتری کن و
 رطقت نما مصدوم رفق را غنیمت شمرده از خود را طبع سید به برائی کرده و خود مقدم نشاند پس از وقایع
 چند از خود دور را بر پا گنجه شده و تهاست کلمات توسط و بنام که شاه بر زبان دراز کمال شدت عظمت
 گفت در وی خمرش که جای بر جسته در بار صدرش نه گفت اما که بعد از در شای را کجای که درم
 و گرنه نما میزد این بسایه و قهرام شاد و جب و فرض پیشه و در رفق هر فتنه ناصرالدین شاه بفریاد
 سخن لاس میگذاریم مردم شیعیه درین و غیره کوی سواد صدر چندان از لیل به خضناک شده که جمال
 نرزش عمری رفت و مصدوم همه جا تکلف کرده که میرزا رضا قاسم شاه از تابع سید جمال الدین قاسم است
 بتعلق بر این مدارد کسی را حق کند ترضی بادی پیشه و مسند ایک شیعیه در با که ترضی برخی ازین
 فتنه نموده نزدیک شده که فتنه عظمی با کرده و نیز سب الیه که سادرت تفسیر و در پیش کرد چنانکه در سخن
 را حق میادیم عادت و شدت عظمت نمود و تا به بر صیحه جلوی بر طغیان که در چنان رفق مختار بود خطبری عظیم
 برای اهل به پیش می گرفت بر نظر الدین شاه را با وجود شترانگان و در امر گردش نه علی سلطان غیر تحت عظمت

دستبرد نشاند و کمانی استی صدرت کرده ازین فتنه حمایت نمود و چندین گنبدت گذشت و جدید دریا
 معزول و میرزا علیخان این الدوله را بصدرت منصوب داشت و در طول مدت دو سال نهال در سال ۱۳۱۴
 تا سال ۱۳۱۶ در قم متوقف گشت و سنبلان جمال فندی مسبب در حضرت عبدالبها لرحمی باید و
 شایسته تصدیق صدرت آورد و در فتنه از مشایخ امیر اهل بهار از ایشان دعای این و میرزا محمود فرزند و غیر هم نام
 گذشته و رعایت صیقل و دریا در بر آورده بر عهد و شایسته دولت و دین و فرزند و در لایح صلوات بر این خطاب
 سحر و راهی اهدای ایشاد است در حق صدر عظیم او بر سینه دعه ای نزدیک و در وطنی کشید
 که صدر عظیم محراب القرب شد. آنگاه عظیم گردید و چندین پس از آن چون فتنه یزد رخاست و لایح
 نصیبت، فرزند قیام کند و شیخ صفر سرورزی مجتهد مسبب قتل آن عظیمین ناکامی نای گشتش گنبد و خبر و احوال
 بسبب صدر عظیم رسید و فی الحال غزنی از عدل الملک حکم یزد استیضاح نموده فرزند شیخ را شایسته و ابر
 نشاند از شهر خاج کند و با برادران دولتی شهید فرستادند و نگاه در سال ۱۳۱۷ شاه را با خود بار آورده
 عودت داد و در آخره در سال ۱۳۲۱ در صدرت معزول گشته خاج بار و پاشه است هر زده عینی الدوله بر
 جایش نشست و چندان در دریا بود تا مظفر الدین شاه در گذشت و محمد علی میرزا شایسته (۱۳۲۵) پس
 عازم مرجهت شد و در شام در جانب دولت عثمانیه بر پایه و تکبیر از او گذرد و حضرت عبدالبها لرحمی را شایسته و شاه
 دستبرد قیام بر نصرت جهاد و دین و چون طهران رسید با بصدرت برقرار گردید و در ۲۱ حرم سال مرگ

در پیرایه مجلس داد انشوری در فنگر مجلس آقا تبریزی از انقلابین مجاهدین گردیده در گذشت و بمحمد
 میرزا علی صیقلی صدر اعظم در تاهات است ریاست و صلواتش نسبت باین فقه عملی مخالف نگردد بلکه است
 رحمت نوره مرگین خدایت فحید را چنانچه بیوتش به مجازات و کینزیر از طرف او کشیده و مفید گشت

تقریر بیانات شما به حضرت محسن عظیم عبد الهی : حال سارک قبر از صورت فرزند او کوفی بیان بود و از جمله
 برادر بنی بطن این پیام رسیده که بمی در حق پیران عمودی رسد است این در ایگان کردی انتم است فرزندش
 نشود و یقین بدان سبب عزت و برکت در جمع شنون گردد ای بنی بطن بر خیزد بپایان دوران گردد گر خیزد الهی
 که در عده بر تاهات و مکتب مغرب پس تا زمان خدمت بر برون الهی تا قیام در آن رحمانه راه باید و خیزد سنی که بیان مراد
 به در صورت این پیام بنی بطن رسیده و در روز بپایان خراب تا سید سید را از غریبای ترک در اول و بنی بطن خراب
 در اول و بنی بطن در تاهات حکمت بطن فحید در خدمت اول سخات در اول و بنی بطن فرستاد و در تبریز طهران در سال
 داشتند این بطن رحمت نوره خراب تا سید سید را در ایگان خرابش تران اولی داد چون مشا در ایگان گردید بهر ایگان
 نیت و قدری در ایگان تا سید سید در مرکز نوره و حال در ایگان بود و در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان
 باری مشا در این بطن به در خدمت منقصب شهریار گردید و بنی بطن در ایگان بهر ایگان تم شد و بنی بطن در ایگان
 در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان
 صرف رحمت شد که مشا در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان
 مشا در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان
 نیت است در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان
 سیکان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان
 احوال نوره در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان
 حیات نوره در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان
 اگر چنین سیدی میر گردد در آن خدمت بر ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان در ایگان

سید ابوالحسن

و از سعادت و قه در قرب طران فراد طالقان تیرل فرید میرزا استمداد در اسکندران پسر زهره عمه محال این
 که انصاف نسبت عرفان در میان بیخ نیست ، است مکنه مستعد خود در سینی که از او این ذوق عراق بیدار شد
 اسکندران برای حکم از تقریر شد که طالقان در خانه میرزا عبد الرحیم و در وقت ولادت با بر مریح برت کرد و در
 دیگر نیز هندی گشته و بعد از چندی میرزا عبد الرحیم را زمام ثوق لذت رفت و با دستاورد حسین خا رستمی
 که در نسبتانش بود بیدار شد تا بریت محض این بزرگوار و چون عدت وطن نمود با برخی از دستان رشتیان
 در حضرت این در سخن گفت و در هجرت تقریر کرده با حاجی غلام ، در دست کرب از جهای بله حدادت و گاهی گرفته
 با خانه در خانه اش در گذشت و نفوس اولیه طالقان که در خط میرزا عبد الرحیم راه با بر این یافتند چنان بود نخست
 محسن درم برادرش ملا امین سیم با محمد حسین چایم طابین بیدین و ایامی چند پیش گذشت که محسن خود را با
 گفت آغاز کرد و اسکندران نیز فحاشه در حمام در گذشت و پسر او شد اسکندران که میرزا محمد علی نام داشت بر جای
 گفت محمد سپید در گشتم و یقین است چون دعوت الهی کا کار کردم ، اری قهر قدرت خود در سیکان مدح کرد
 شد و در بل بخشش سندان غرضی فرست سنان دره خان شاد بود با از قبول کرد آنچه پسر او در اولم کرد و شاع فراد
 نیز خان مکر در بین راه بود که شاد بود این سلطان از سرگشته ران یافت و در دست برای سنده سعادت جهاد
 گریه در محال استقلال سعادت پر خست و در به است نه محنته حمایت میکرد با در او خرد سنده شهید ای یزد
 که بر کرد در به حایت و صیانت نمود و آنچه شکایت کردند از آن صاعیه نه است عاقبت جمیع شهید شده
 لهذا در نیز منزل و کتب علم افزانه مکتوس شد و دل جان سپرد و در باریس گریه .

چه حکمرانی منصرف گشت از پیشتر در عالم تریا صاحب امر ایشا به کرده حال صده مدوت داده
 سر به بیان نهاد و میرزا محمد علی حکمران با وی تمیز محبت کرتا در این اعیان و اقیان یافت و بواسطه
 ملازمت این ملا محمد حسین که در بهم کامر او بیان شده و چند ماهی بعد انا صبا لود جویا و اردو طاقان شده
 از خانه ریغ نام حامی که مجاور خانه حکومت بود نزل کرد و حکمران و زید ادرت نوده علای نزلورا
 نیز بجهت طلب سینه با اطلاع کامتری در لمر اسی یافتند و پدید گشت بشر امر بخشنده و هر یک سینه بزرگ
 داشتند و بعد راه بیت نمرود و در قریه اولاده لمر بیع مرفوع شد و حاکم مصلحت خورد و در امانت نمرود
 بقریه حسن جان واقع در نیم فرسنگی فشنک رفت و طریقه کشید که ملا میرزا آقا هم نرسیدند و بده را
 بکی برداشت و ملا اربطاب در آنه و سایر علای طاقان عرضیه معتمد الدوله داده شکایت کردند که نمی خند
 در علای فشنک با بشته و االی را اهدال کرده شبانه زود صحبت فراموش نمایند و حکمی خطاب میرزا محمد
 حکمران رسید که درسی نماید اگر صدق است و قهر را خردیم و اگر کذب است ملا اربطاب را علامه زور سر داشته
 برایش ترشیده است و صورت ماییده و در درگاهش نشاندند از طاقان تبعید کنند و لکن روزی
 مجلسی منعقد داشته عدو از علای را حاضر کرد که در آنجمله علامه محمد کفلا در بین عارفین لمر بود و ملا محمد نقی که در
 ملا اربطاب در کربشته بودی صحبت در خنی کرد که با حکمران درستی میرزا زید و چندین علای صاحب کن فشنک

نیز بالاس جیتی حضرت شد و حکمران از ملا ابرطاب فریفت که چنانکه پیش برزده زشت اسما ملا ای
 بابی ما بر شمارد و سینه نیا ولد اطار عدم شست که حکمران از وی برین مضمون خط گرفت و حضرت نیز
 ایضا کردند که ملا ابرطاب اشکمی را که صدمت داد خود نمیشناسد و حکمران کتوب را شت برزده فرستاد
 حکم رسید که ملا ابرطاب بهمان نوع مذکور مجری دلرد و از وزیر خان کرد و حجاب از سرور آخوند پاپوز
 و در سه ساله بعد ملا ابرطاب عارضه شت و درده از نظم حکمران سفایت کردند و میرزا علی صفر خان عظیم
 که سیدک طالعان نظر دشت شاه را تحریک نمود تا حکمران معزول شود و شت معتقد الله اطار
 دشت و دو بهانه آورده تغییر نداد تا آنکه میرزا علی صفر خان بیانه سیلاق شاه را طالعان برد و امانی جملو
 کالگه شاه را گرفته از حکمران بستمه الله تعلیم کردند و شاه بمرک مذکور را بتیول عظیم داد و از فرخ خان
 سپر حاجی برین خان تجزی را که مردی فنیست گول و متعصب بر حاکم طالعان نمود و قبر از و روش
 ساندین فشنک از قبیل محمد تا که عمر و حاشی میخوانند و نیز میرزا رضا و میرزا گوچک و میرزا خان حریفان
 و میرزا احمد خان پیران و لیخان کلانتر تمام امانی قریه را سرورده همیا کردند که خانه های حجاب بریزند
 و عادت کنند و عده کثیر با شمشیر و تیر در خانه میرزا احمد جمع شدند و مکرر خان ملا محمد حسین را که نسبتاً
 تکرار دشت در نظر گرفتند و سید حسین در صفت خردان نزد وی رفته بمغایق اچنان دوستی کرده قسم یاد

نرد که انالی کارشما دارند ولی علامه رفیع که در این محله بمبای مساندین مذکور خانه دشت نزدی آمده
 مایع را بیان کرده تا کیه در مراعات جنسیا غمزد و نه اجاب با رخی از خوشان خود دانه را لفظ تحریک
 معانت کردند و خود همیای دفع از خورد شده در سستی بعد از طریق در دست تن هجوم منابیل حساب
 نمودند و نظرف بالا محله شتافتند و با اولین خانه حساب رسیدند که در اوله نام همیشه و مجید لوند و چون
 بر اوله که یک مجید زخمی شده که بمقار اول همیشه با چوبیت بدفع رخاست و زرش نیز در عقش مدینه
 کرد و قریب نیست زود خورد و خورد تا آنکه صحبت حساب که تقریبا بیت پنج تن لوند مدینه قد بر او خند
 و چنان بر معاندین را لوند که تقریب چهل تن لوند از سرد است لگنت و باقی بر خستند و با اثره نزع سوز
 خاکش گشت و معاندین برای سعایت از حساب طهران شنافتند و حساب نیز قصدش طهران
 داشته ولی مکتوب از بعضی رؤسای بر خصمین رسید که حاکم با شما میری میکند باینده تا و در شود لاجرم خالی شده
 و حکمران مذکور در قریه کوچ طالقان شد بخیار و حساب نیز به و در پیش رفتند و چون خواسته
 رحمت کنند دو از زدن را امر ترقت خود تا تخمین مهر کرد و شب جمع را در محله شده صبح
 فرانس حکومت ترشان رفته مایع را با خود نزد حکمران برد حاکم لندی با بیخاست رسید که پهلوان با سپا
 شما هستی و در جواب گشت که تیرل رشتان می پس بدست در رسیده و بعد از نام فرانس می چو بهار از کرده

بودی نوبخت و با اینکه چوبه بخت و چشم عبدالله فرودت مولا که دست از زدن کشیده نگاه یازده تن
 در راهین مرین مرتباً از حکمران کشیده جمع آنرا بسته و چوب زدن و از صبح تا مدد فرما بکنار چنانکه دست
 چیده روز پنج را در حبس گشته نگاه بسنج با نصد زبان چوب کرده رانند و زبان تا در صبح در مرض مانده و بعد از
 ایامی شهر رمضان رسید و ملا اطاب در روز اول حکمران تا در صله جماعت در خطب از غیر مصرب شد و در آنها
 اول ماه اخوند ملا محمد میرزا ایمان بسته مسجد پای منبر روزی که رئیس بسنج با بیان است و با تبری کرده سب و من گوید
 تا مختصر شود ولی وقت محمد رو برد که بعدی تر از آن است چه در جایکه بر عرش فر قرار گرفته ملا محمد میرزا ایمان
 و ما است که نماز گوید و در غیره حاضرین مظهر کلام گذشته با همان چوبه منجم گوید و بقضای ملا اطاب خود چنانکه از غیر
 بر زمین افتاد و در وسط مسجد پیش نماز جمعیت تر خش شده تفرق گشته دست از اخوند ملا محمد میرزا بسته داد
 با حالت سرور در شاهانه ملا محمد حسین رفته با خنده ای که نمیدانست ز نام خیار گمده در قسم یاد کرد که من اولاد
 جمال تمام را در دم و خودم هم نفهمیدم که چه واقع شده و این امر سب گوید که حاکم مدکر دست از تفرض حجاب
 کشیده ند که آمده شد و از دست میراجا طالع میرزا حسن اویب نیز یکدیگر شرح احوال
 خود نوشت و در قیام که بود سلطان در شهر سال ۱۲۶۴ متولد شد و پدرش ملا محمد تقی چون یک در عمارت سلطنتی مسلم
 کی از بنات تخیلیت با عقبه زینت الدوله بود صاحب عقیده و نام و کنت گشته گوی در طهران و او آن در طهران سر برد
 در سال ۱۲۷۵ در گذشت و میرزا حسن در آن هنگام یازده ساله بود دستها مقصداری از کجاست از پاره مایه بر پاره

در بیسینه علوم عقابیه رفته و مهمل را در طهران و نیز در صهبان نمود و در طهران در مدرسه میرزا صالح نیز در مدرسه
خان مریدی آقامت و تحصیل کرد و در آغاز حواله از دواخ حقیقیه نمود و در سال ۱۲۹۱ الی مرآتیه در علم شایسته
علیه سنی میرزا محمد علی سلطنت وزیر علوم شد و در طهران که آنجا که حوزة ابراهیم است وی بود چون کتاب نام
و در طهران تالیف یافت و در آن ده نام آن دعوات نامشهر شده چنانچه ایشان در دیباچه کتاب مذکور است
در آن دعوات شایسته هزده چند سال در دوازدهمین طهران معلوم از بیانات گردید در آن ایام در حدود سال ۱۳۰۴
گرفت شایسته مستند الله فریاد میرزا که مجلس مخصوص مستند بود برای تالیف کتاب فقه امام ذخیره به سرافقت تا
الکتاب انکام یافت میرزا حسن مریدی معروف محرم شده و از دعوات لقب ادب العلماء یافت
و با آن شیخ با دی نجم آبادی شایسته و محرمیت گرفت و با اینکه مشرب تصوف پس از آن است
از عقیدت با بر محرم کرده عقیده است چون درین کتاب در صاحب های عقیده و علم مراد شیخ بوی چنین گفته
که در عقیدت شما موافق عقیده است باین است تنبیه و التفات حاصل کرده تصدیق از عقاید بنیاطیه
را در دواخ سید محمد باقی که سمت دینی و محرمیت با او شیخ برود است کتاب القیان را در دست آورده
مطالعه نمود و این تقریباً در سال ۱۳۰۷ بود و در ادو اول حکمت رفتار کرده تمام بنیاط از دست بردار و آنرا
فاندر شهر تالیف چندی در مجرب از خانه وی جمعاً سده از است و بطریق جدیدی نام بنیاطیه معروف است
با اینکه نزد ترقیات شهرت حاصل کرد و چون در آن است طهران را از عقیده در بخش لایق میفایم هم پس نمودی

از دلایل عارف با وی شناخت کرده هر سه را بین الامام نایم هر سه بپایان شمرت و لذت و مجله محمد حسن
 دریب که در کتبین خبره شریک شمس جمال این در اینخانه در آنه و ولعی خوش نیز مسنده یافت در دهه بعد که کتب
 مطروح از در حضرت علیه السلام در تزیینت مدعی خود با طایفه و لکان حباب و چهار شمرت و ششده مرجع زنی
 قوی آمد بخانه نشد و از او ای که این مسنده گوید و تبیین شریف و ولایه سعادت و زینت و اینها بنیاد
 رسیده و فرشته و غیرها مراد و شکر که در محبت میرزا طر شرف و محبت قبول سعادت در سال ۱۴۱۳
 رساله تاریخ حیات حضرت اعلی و جمال اینی نوشته تسلیع دی نمود که در او رساله و در دانش نامه حقیقی
 حقیقی سطر است جزا افرادنا اخصا به لخصه صدیقنا امام محمد و حبیبنا امام محمد خباب سبحان است
 لصاب با طر شرف و محبت زینت و حال و عهد و حال و مایه نامه کاشته و کلمه خود محض یا کار سعادت
 ایشان در سال نموده است که معین قبول فاز گوید تاریخ شب نادم شهر ذیقعد محرم ۱۴۱۳ هجری
 مسیح این شب این رساله سعادت داده شد و در آنکه هم ذیقعد قضیه تر محمدن ناصر الدینیه و
 دولت بود در اینموقع بسیار سعید واقع شد و بسیاری از مردم حواره گینه از سواد سعادت
 محفوظ ماندند دریب و با طر شرف مذکر الف تابه با در پ داشت و صورت لوحی که در
 قلم حضرت علیه السلام در حق وی صدور یافت حقیقی است (حواله سرکار با طر شرف و محبت
 علیه بهاء الله الانبیا و اولادین در جمله نیز حواله سرکار با طر شرف و محبت در ضمن سعادت بود در کار محفوظ

در صحن باشند و با لطاف کردگار خوشنود و با نون فذات پنصرت درین آئین الهی و صبح و شام و در
 ذرت طلش در اقی عالم چون ستاره میجگای و در شامه و صبح بقیان بران که هر نقش و صورتی که در کتب
 صفحات عالم مشاهیر و غیره آنقدر ب زائل و چون سایه بر پایه و چون حکم حادث آنل و کین این بر صفت
 بر کار از فخر و خود متکبر با هر صد هزار سگزده لازم که این بر هست فایز گوید و ایها صلیک (ع)
 و نیز در ب راد و تیس و عظیم هنر و در طران و سایر بلدان ایران و نیز در پیشی چنانکه میخارم بر صفت نام
 بود در آغاز خطبات محمدیه طران عربی حضرت علیه السلام گشت و با آنکه آن نطق گوید و مقبول
 اندوات می مفتح نام سخن ابدی بود و بعداً بر سر حضرت علیه السلام که چند را که ابدی صحبت
 سید پشته با خود اولم سیکرند و سخن بر کرد در شنبه یکبار انعقاد می یافت و حضار اولیه آن سخن ابدی در بده
 حاجی عبد اکرم قوم دران و دکتر خطا در دهان سخنش صنیع سلطان و بعداً دکتر آصف احکما و دکتر محمدان و
 حاجی صدر بهنگ که شرح احوالش را در بخش هشتم می آورم نیز بودند و در یکی از اوراق بقم حضرت علیه السلام
 در خصوص سخن در آن خطاب و در ب چنین مصلحت است در باب مکتب مرقوم نوده بود و سگزده معانی
 بسیار مرعوب و محجوب و مطلوب و از اسس دین الهی و بی که لکلی کلام سیکر و امور
 حکومت دین هماس تلفظ نژاد صرف دینی باشد یعنی صحبت و عظیم و شریف و در ملت از تقسیم
 اطفال و زوج اشغال و در عهد فخر و در وسیع آثار و ترفیه احوال و کما فله منقاد اعاشه مجزای و بیع

فد و خدا جبار رسد ادب خلاف تخصیص ذائق بود همچو ادب اوجب دست حضرت
 عبد الجبار در ایشرف سال ۱۲۲۱ برای تسلیع زه طران بخت صنفان رفت پیش میرزا علی دزیری
 بستگانش دهم آقا شیخ محمد علی قاضی مالد بودند و در ایام آقا شش در صنفان فرجیکه در پیش حاج میرزا محمد
 فتنه واقع شد و ادب خود در ضمن شرح و قهقهه شد تفریحی مانند این حریت ضعیف ادب محبتی را
 بیخیزان بیان کرد که چون در آن شب در این خانه سگی در پنجاه است داشته نیت مضطرب بود و کاشان
 خواب رفت محض مراعات احوال آن علی الصباح با پیش میرزا که خانه برون رفته هر کج که باشد
 در اینها رخانه با نیش نخت و با وقت عصر برون توبه بقصدی رسید این بود آنسو که شسته و از باین
 انچه انام که پروردگار فرخاد سلج و همیا بوده و برایشان جنگ بسته و از مبلغ جبار آورد و طهرانی کوشش
 کرده بگفتند و انا از نیشنا حشد عبور نمودند و چند آن راه طی کردند که با ایشان کلبه آورده
 و باز ناچار خانه سکون کرده گشته و پس از آنکه هر جهت مگر با میرزا اسد و وزیر داشته است
 خوف ضعیف ادب این خانه را باین داشته عدم صلاحیت است در اینخانه را روشن کرد و وزیر فی الحال
 بجز بستگی سلطان شهسوار که در دست سرپرستی او بود خودت کرد حتی بخانه خارج نمود و خود با این پیش در کجا
 وارد شده تری را گفتند تا ادب پیش را نجات مرچات صفتا از بریده کنار و سوادش گشت
 که وزیر خود در آن ای مرچات صفتا از خانه برون رفت و در آن روزن منتهی گردید و صفا بود بر همه در

کمال خوف و حجاب تا نرسیده چه که روزی طحال بیدار شد که پیش از آن حال عجزه کرده سنگدان
 نموده و عهد نشسته بود در لایب که آنجا بر رفته به پیشش اتفاق کثیر را بنام مال چاپری خادم انار نشسته
 روز عود سوری طهران، ایس گشت به گماشتگان حکومت را درین شیخ محمد کهنی محمد تنزیق در قصد
 دیده از عاریت تحسین سکرده تا در ایامه دستگیر نمایند و به قصد شد که خود را از محیط محکم
 نقل سیدیان خارج کرده و رابطه عرفی است خیار و احوال را بطهران و باغ دار و کیفیت خرج
 در مهنان و اوضاع او به دراز را به مختصر آورده و با کس نصیر داده روز ششم به راه احتیاط
 گذشتیم تا در دوزه رسیدیم در دوزه بان خوابیده بود و در بسته آدم وزیر بود و اسبدار کرده گفت
 چه شد در راه کن خان سحر کرده بود بر اعلاش دگری که در پهلوی او بود گفت زود باش خان انام
 تو را اسب به در دوزه بان نمت و خواب آوردی ز خاست من قطنی کرد و در راه از کرد و با هم در راهی
 ما به انام و دریم ان در گذر گشت و ما سه کورده شب تا یک تا ختم تا رسیدیم مرغ در آنجا پاره
 شدیم که ما باها را عوض کنند و به نظر رسیدن دو نفر را هم داشتیم یکی شانه زده غلامین میرزا
 دگری میرزا، قرخان سعی گشت کردیم چون صبح نزدیک شد و آن رسیدن بیابان را اند
 و با اسب در زمین از طریق صبی از گماشتگان حکومت دلا با ترصد و در کین مانند تا شب
 باقی بود در ارض خطر که نشسته و بچو شب و روز راه طی کردند و در شیخ چاخانه قمشه از حساب بود

که در ایشان برپا پیش نیاید در عجب است که ملک کینفر از این نوبه بدست ما با حجاب نبوت الراج در غایت
 شکر شکره و با کفره نیش سپا خانه آباء رسیده در پانصد و پنجاه نفر از رفیق بنیان بجا که مرقت ثبت یافته
 صیقل رفته و محمدان سرایت در قصبه نماید سپا خانه ولد شده از دست سخت لدا به بمرایش نگاه خویش
 بود ولی در هشت روزی بد جسمی از حجاب و چهار خبریه ثقات لایب فرستند و در جهت همگامان نیز
 که کزین امر آگاه بود در محبت اجاب رشت با جسمی از لشکریان نزد وی رفت و اطلاع بیشتری از امر ای محترم
 و ملاقات و مکالمه را کرده و در غایت و این مع تاسیت و کمالیت یافت و لایب در آن روز با پیوسته خواهد بود
 مهنان را کتبا و مکرانه بداد مهران رسد و عدم دنا و قتل رسیم مهنان با کوه بن فر حجاب و در عدم مراعات
 غلبه سلطان رشید محمد تقی محمد تقی از سنا نهی دست مین داشت و بمجوزه آباء چنانکه در بخش لایحق ضمن جهت سال ۱۳۲۱
 منجم واقع شده تا کوه حاکم علامه اولی مال مایس حکمران آباء ملا ای منف قصبه تحت امر فریزه گیل داشت
 و محمد تقی مهنان خرافیت دنی از ملا ای مهنان را با آباء فرستاد اما در جهت همگام در باب نصیحت اسلام و بیان
 امر ای نصیحت در عظمت نماید ملا با آباء رسیده با حکمران نهی از بزرگی اسلام و ملا در زمین دین در محبت که
 حکمران با در عین گفت که مطالب بنیان از جهل مسافر و خانه و نیت است و تقید از علماء را در آن ای
 ز بکه نفی بایه تحریر کند و کتیب چهار با صدی تران مورد احوال بنیان بطریق تحریر تمسک شده
 حال اگر تا بر نصرت اسلام رسد و در مجامع بنیان و در مضرای تنظیم یکسوم را بنی از در کلمات آن که در اینجا

مجاهد کن و بطلان این امر جدید را ثابت نماید اینست که از عقیدت خود منصرف نشود و با سلام بر آنکه نزد
 منفر خواست و بر آنچه روز قتل نمود و حکمران روز. بلکه آنچه را دعوت کرد و در شب منفر همه
 حاضر شدند و حکمران با قدرت و قوتش شظیم مجلس را عدم وقوع امری کرده داد و عهد گرفت و لایب
 حضرت را تهنیت داد و قتل کرد و نظر گرفت که اخبار و روایات منفر در هیچ رسالت نهمه و محاب نظر نگردد
 داشت کند و نظر بر غیر معتقد آنها که مخالف عقل قطعی رسالت علیه رسالت نصر منقرینه را اخبار صحیحیه الثابت
 مستند گردد و عدم ظهور در حال و صحت و صحیحان آنها را هیچی از کتاب فی وسط بهمه و دانشها را در لایب و بطلان
 در عظیم اسی نهمه و در ای این نظر سجده است غیر کتاب کار الا در مجلسی از این منفر شمشیرش داده در منفر کند
 ولی در بقیه قبر از درود در کتاب منفر و روایات منفر همین در مل کرد که من در مبول و بقیه در محاب
 و حقا نه اینها که در منعی نیست بجهت این در عین باید و علم و این شاید و اخبار محوله الا سند غیر مسلم
 در طریق اسانید ذی عشریه که در شمال این کتاب مذکور است در افاده من و کمان تمام نیست با چه است
 بسم و یقین و اهدای را رحمت اسناد آنها در جیشان بر روایات مخالف را در طریق مندرستی چند
 بطول اینها تا مقاصد مذکور را در بقیه و اسکی صحیح ثابت و اسناد کرده و در بلاد واضح و حیان نشست
 که آنچه بیان شد صحیح باشد که کتاب را در گذشت انگاه لایب رای دی از در منفر طبقه
 عقیده نقلیه نقلیه که به ثابت حقیقت امر اسی نمود و در همه را مهنا کرده غیر منفر خود و غیر منفر صحیح نقل کرد

پس از صرف ششم پریشی چند برای ایشان سخن بگویم در باره آنچه مردم گفته اند خود سخت پرسید که ای شما چنان
 دیگر را پس از ترک باره و در بیدارید بر وی روشن ساخت که رفتار بگردد خود گواه صادق بر چنداگر سخن
 بگردد و چنانکه در صحنه دیده شد که آنچه از دست رفتن کردند بوماری نموده بمان بزیستند و در
 غیره کشنده را در حقه از هم دریند و بریند و بظلمت تمام طایفه وارده را قبول کردند و از نال و حال
 دادند و چیزی را درین نمودند و از عقیدت و این خود دست کشیدند و آنچه این امر ایامی دیگر برای ایشان
 بحیات افرو لازم است و ملاکات نمیشد آنگاه در باره رفتار و اختصاص از صحبت پرسید و در
 قرین ادین را درین باب شمرده و اصل دین است که حدود معرکه در امر اینی غایت محکم در حق و رزاقی عدل
 و انصاف میباشد و ملاکات سنن الایات خود از ظاهر صحبت و از وی در روز ایشان و کسرت نموده خارج شد
 و در ب خود در بیان کیفیت سفرش از آباءه بشر از چنین زشت که در بیان ایام مکاتبی از طران شش
 بود که در جناب آه کبریا پس در صحنه در جناب پرسید و گفتی شادی که تاریخ برود در ۱۸
 سفر در طایفه با وقتیکه در روز قبر جمیع و کاکین صحنه است شده در بحرم عمومی کرده بودند پرسید
 و هر دو در زشته بودند نمیدانم چه واقعه در صحنه و نیز اتفاق افتاد که دو روز است حضرت مرگ الوری
 کرده و در حق این روز و صحنه میباشد در تاریخ مبارک اول این رخا است در خط در میان است بنید
 در بحرم اهدا و در حرکت سمت فارس صورت آن این است که حاضر میباشد (الهی الهی)

انی البطائف الصرافة وانا تنال الی ملکوت لہمة والجمال والحرک ان نفع علی وجه جدک الادیب ایک
 الرحیب رائد ایت زحیدک و ہر از تغزیدک بشنون تقدیرک و توبہ و سجدہ ملکوت جبیک و جیش
 حیرت عظیمک رب رب اسجدہ تقویہ ملکوتیہ و قدرہ ربانیہ حتی تعادم بہا ہجوم الاعداء و هجوم
 اہل البغضاء و بتصر علی اہل البغضاء و تظہر قدرک العابرة علی کل الاشیاء انک انت القوی المقدر المقدر
 ای ادیب رستان آتھی سفر صہبنا انشا اللہ روح و روحان است بسبب سرور قلب یا ان الرکعت
 در صہبنا تا شیراز و صمدہ راز جمال اعلی روحی لہ العباد برسید در صہبنا ہر نفع کہ یا ان صلاح و صحت
 دانشہ مجری دارد و نیز در شرفیات الصی قصدی نماند بگذشت در روز سبحان و دل کوشندند کہ از نفع
 کہ کتاب دیند ان قسم مجری دارند انا شیراز تا در بیت حکمت امر را ملاحظہ دارد اول با برگان خیار
 مشا و محاسن گردید و توجہ بغیب الہی نماید و کمال تضرع طلب عون و عنایت فرماید تا فیض روح احد
 مد فرماید و چون روش و سلوک آتھی و حرکت ثوقیہ بیان فصیح با کبریا الفت بہا ابراب بدی گشودہ گد
 و جام عطا بدو آید و عکس از بارہ حقان و صانع سرست نوزد در سر با جامی آتھی نیز طاقات فرماید و ثوقی
 و تحریر نسید کہ موطن حضرت اعلی جنت بھی شود و شراق را نفاق نماید و علیک التمجید و شہنا مع
 مددہ لہ از جندی روح تہمس رسیدہ دستور ہر وقت شیراز (در ظرف ادیب آبادہ قریب نشین باشد)
 بہر بلای سرور سبحان شیراز حرکت کہم محب کند در ہر فریہ و ہی کہ بر رسیدم خلق را امام و وصیای بگما رسدیم

و هر سال یک بار در پیشه از عاقلان سخن میگویند و به گفته چنانچه چنانچه که در آنجا آمده است نهایت اشتیاق داشته
 داشته و ما هر سال فروردین کسی ما را اینست سخت به حال جرات نه داشته با زادی پیش ما پانصد و از دور و خیز
 و ظاهراً صحبت میگویند حتی در زمان که یک منزل شیراز است چهار روز وقف کردم که تا صدی شیراز رفت ممل و
 منزل ورود مرا تعیین کنند در آن چهار روز حتی که در آنجا نشسته از ترس بیرون بیایند که ما را از آنها شانه
 شوند و جز عت چهار پنج از آن گشته اصدی از حجاب جرات نه است در آن منزل که من بودم
 وارد نشود حتی ماههای ما را سپهان کرده بودند که صری مطلع شود که در آن محل کسی است تا شب چهارم که بعد از نصف
 ماههای ما را بسته بیرون برزند و ما خود پیاده بیرون رفتیم و لواری شدیم مختصر اینکه وقتی شیراز رسیدیم
 که سر زمین از جهال را بجهت عرفای علماء و نجوم علوم حکومت از شهر خارج کرده بود و دیگران هم در کمال ترس
 و خوف بودند حتی بخوی سخت بود که دو نفر حجاب که در کوچه مصادفا مرا دیدند از ترس روی خود را
 از یکدیگر بر میگرددانیدند و با هم اظهار شرم میگردند و با هم در لب پس از چندی از طرف شیراز رفتند تا ما را دیدند
 ملاقات نمودند شیراز آمد شد و مجلسی جایستگید گشت پس بوجه لوصی و اهل در محضر حضرت علیه
 السلام یعنی گردید و در پانزده یوم قبل از عید فروردین در بوم عید غدیر با پسر شریرا علی و میرزا محمد زکریا حضرت
 بنده حرکت کردند یعنی وارد شدند چندی بهر انگاه بکجا رفتند چندی در جوار حضرت علیه السلام کرد
 و ما بود بر سفر تبلیغ در راه بنده رسانا گردید و با ترس پر از امری که در یعنی گفته در کون و شد سفر خود پس در طریقی